
نسبت پیامبر خاتم (ص) با قرآن کریم از منظر امام خمینی (ره)

سید مرتضی حسینی شاهرودی*

راضیه نیکی**

◀ چکیده:

امام خمینی (ره) همچون بسیاری از عرفا بر این نظر است که وجود قدسی حضرت ختمی مرتبت (ص) که اولین تعیین حقیقت غیبی ذات اقدس اله در عالم کثرت است، دارای ولایت تکوینی و قیومی بر همه عوالم هستی بوده و فاتح و مفتاح وجود تمام کائنات است. به همین ترتیب، او را سمت مظهریت و مبدئیت برای قرآن کریم نیز هست؛ چه برای وجه آسمانی، قرآنی و تعیین نیافته آن و چه برای وجه زمینی، فرقانی و تنزل یافته آن. از این منظر حضرت پیامبر (ص) ثقل اکبر است، اما در مقایسه قرآن کریم با مرتبه جسمانی حضرت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بدون لحاظ مقام جمعی ایشان، قرآن کریم ثقل اکبر است. البته طبق نظری دقیق، به دلیل اتحاد و اتصال پیوسته میان نفس و جسم ولی کامل (جسمی که رقیقه و مرتبه نازله نفس ملکوتی اوست)، وجود مظهر ایشان در هیچ مرتبه‌ای فروتر از قرآن نیست.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حضرت محمد (ص)، قرآن کریم، عرفان اسلامی، اهل بیت پیامبر (ص)، امام خمینی (ره).

* استاد دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@ferdowsi.um.ac.ir

** کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / niki_r22@yahoo.com

مقدمه

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي. مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.» (بحار الانوار، 108 / 23) در مقایسه میان وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) و قرآن کریم، بعضی قائل به برتری مطلق قرآن کریم شده‌اند. (ر.ک: صحیح مسلم، ص 1043؛ تفسیر القرآن العظیم، 122 / 4) این نظر غالباً مربوط به متکلمان و اهل ظاهر است که قرآن کریم را امری مستقل و جدا از وجود حضرت پیامبر (ص) دانسته‌اند که از سوی خدای متعال (به عنوان اخبار از غیبی که پیامبر را از آن اطلاعی نیست) بر او نازل شده است. طبق این نظر، قرآن کریم همواره «ثقل اکبر» و حضرت پیامبر (ص) «ثقل اصغر» است. چنان‌که پیداست صاحبان این دیدگاه از منزلت حقیقی و مقام «لامقامی» حضرت (ص) (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 56) غفلت کرده‌اند.

اما عرفا دیدگاه کاملاً متفاوتی ارائه داده‌اند. از دیدگاه ایشان، وجود احدی احمدی صمدی حضرت حبیب خدا (ص) (حقیقت محمدیه) به عنوان اولین و آخرین تعیین هستی (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 125) دارای سمت مبدئیت و مرجعیت برای تمام ماسوی الله است، از این رو به عنوان «ثقل اکبر» بر تمام کائنات و کثرات از جمله بر قرآن کریم برتری، احاطه و ولایت تکوینی دارد. قرآن بر ایشان نازل شده است، ولی از سوی خود ایشان، (ر.ک: صحیفه نور، 252 / 14 و 250 / 17)، آن‌چنان‌که بعضی علما از این نزول به «از آنان به آنان» تعبیر می‌کنند. (ر.ک: ادب فنای مقربان، 149 / 1)

شایان ذکر است آنچه در این مقاله می‌آید، مربوط به برتری وجود والای حضرت ختمی مرتبت (ص) و اهل بیت مطهرش (ع) نسبت به قرآن کریم است و بررسی مقام و مرتبه سایر پیامبران الهی و کتب آسمانی آن‌ها مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

1. دلایل برتری حضرت پیامبر (ص) بر قرآن کریم

«حقیقت این دو [پیامبر و قرآن] در حضرت غیب و معنا یکی است.» (آداب الصلوة، ص 320-321) ممکن است در بدو امر از چنین عباراتی برداشت شود که دیدگاه امام خمینی (ره) همسانی و برابری حضرت پیامبر (ص) و قرآن کریم است، اما باید توجه کرد که این همسانی تنها ناظر به مرتبه وجودی ایشان در علم ذاتی الهی است. در

مرتبه ذات الهی، نه فقط پیامبر و قرآن هم‌رتبه‌اند، بلکه در حقیقت از آنجا که هیچ‌گونه تفصیل، کثرت، دوئیت و این و آنی در آن مرتبه متصور نیست، امکان سنجشی نیز وجود ندارد، تا آن‌گاه نوبت به هم‌رتبه بودن یا برتری یکی بر دیگری برسد.

به بیان امام خمینی (ره) هم‌چنان‌که حضرت پیامبر (ص) تجلی تمام اسماء الهی و اسم اعظم و بلکه خود اسم اعظم است، قرآن کریم نیز جلوه تام خدای متعال و تجلی اسم اعظم بر قلب پیامبر (ص) است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164-165) در واقع، قرآن صورت غیبی و کتبی تمام اسماء و صفات الهی است و حق تعالی با همه شئون ذاتی، صفاتی و تمام اسماء جمالی و جلالی خود در آن ظهور کرده است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 182-183) همان‌گونه که حضرت حق با دو دست جمال و جلال خود طینت انسان را سرشته است، قرآن را نیز با همین خصوصیت نازل فرموده است. شاید به همین سبب آن را قرآن می‌گویند، زیرا مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است. بنابراین، حقیقت قرآن مقام ظهور اسم اعظم الله (به ظهور رحمانیت و رحیمیت) و جامع جمع و تفصیل است. از این جهت، این کتاب شریف هم قرآن و هم فرقان است؛ هم‌چنان‌که مقام روحانیت و ولایت حضرت ختمی مرتبت (ص) نیز جامع جمع و تفصیل، وحدت و کثرت و قرآن و فرقان است. (ر.ک: همان، ص 320 و 332)

هم‌چنان‌که ذکر شد، این همسانی مربوط به مرتبه غیبی ذات مجمل و فارغ از تفصیل است، ولی آنچه در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود، مقایسه مرتبه وجودی حضرت پیامبر (ص) و قرآن کریم در مقام کثرت و تعین است. در این مقام، وجود والای آن حضرت (ص) ثقل اکبری است که هیچ امری در مقایسه با او، نه فقط کبیر و اکبر نیست، بلکه اساساً با او قیاس‌پذیر و سنجیدنی نیست. او یگانه‌ای است که ثانی و ثالث ندارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 75؛ تحریر تمهید القواعد، ص 52 و 484) دلایل این امر از این قرار است:

1-1. حقیقت حضرت پیامبر (ص) اولین و آخرین ظهور ذات نهان الهی

هر باطنی را ظهوری و هر ظهوری را بطون و نهانی است. باطن‌ترین و نهان‌ترین وجود، غیب ذات و غیب الغیوب است، همان‌که در حدیث قدسی از آن به «کنز مخفی» تعبیر شده است که در هیچ حد، اسم و رسمی درنگنجد. (ر.ک: مصباح الهدایه،

ص 13) «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (بحار الانوار، 199/84): من گنجی پنهان بودم. دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. آن «حقیقت ذات ازلاً و ابداً، کنز مخفی و غیب الغیوب و متصف به احدیت ذاتیه است که نه کسی زو نام دارد، نه نشان و عین ممکن در عدمیت بطون باقی است.» این ذات نهران که هیچ اسم و وصفی را بر نمی‌تابد و از این رو غیب بودن نیز وصفش نیست (ر.ک: تحریر تمهید القواعد، ص 25)، به تعابیر مختلفی یاد شده است، از جمله «غیب الغیوب»، «غیب مغیب»، «غیب غیب ذات»، «غیب هویت مطلق»، «هویت غیبی» (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 11-24)

ذات حق تعالی به تصریح ارباب کشف و یقین و عترت طاهره (ع) اسم ندارد و وضع اسم نیز برای آن محال است، حتی اطلاق عناوینی همچون «موجود»، «مطلق»، «اول»، «آخر»، «ظاهر» و «باطن» نیز هرگز راجع به آن ذات نهران نیست (ر.ک: تحریر تمهید القواعد، ص 25)، بلکه تنها عناوینی از باب تفهیم‌اند و نه اسم او. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 14؛ رسائل قیصری، ص 50)

نه اشارت می‌پذیرد، نه بیان
نه کسی زو علم دارد، نه نشان
(منطق الطیر، ص 14)

همچنین، به نقل از حضرت امام صادق (ع) «هو» در آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید/ 1) از باب اشاره نیست، زیرا آن غیب نهران هیچ‌گاه به ظهور و تعین در نمی‌آید تا قابل اشاره باشد، چون هر اشاره‌ای مانند «الله»، «أحد»، «صمد» و... موجب تنزل از مقام وجود محض است. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 14) طبق نقل از امام رضا (ع) پرسیده شد که «كَيْفَ هُوَ» یا «حَيْثَ هُوَ؟» خداوند دارای چه کیفیت و یا چه حیثیتی است؟ حضرت پاسخ دادند: «حَيْثُ الْحَيْثُ فَلَا حَيْثَ لَهُ»، او را حیثیت، کیفیت و اینونیتی نیست، زیرا او خود خالق آن‌هاست. او را با حواس ظاهری نتوان ادراک کرد و با هیچ چیز نمی‌توان مقایسه نمود. (اصول کافی، 1/ 78)

این بطون بی‌اسم و رسم، در پس پرده ابهام و بی‌نشانی نمی‌ماند، بلکه ظاهر می‌شود. نکور و تاب مستوری ندارد بیندی در ز روزن سر برآرد
(هفت اورنگ، ص 592)

آفرینش کثرات، ظهور و تفصیل ذات مجمل نهان الهی است. (ر.ک: مقدمه کتاب نص النصوص، ص 395-422) آن ذات گنج نهان بود، به قصد آشکار کردن خود، خلق را آفرید که نمود، ظهور و تعین وجود وی باشند. پس حبّ ذاتی حق به رؤیت تفصیلی کمالات خود، سبب ظهور کثرت شد. (ر.ک: رساله نقد النقود فی معرفة الوجود، ص 133) هر چند تمام خلق ظهور روی نهان اویند، ولی برای ظهور تام و تمام آن، نیاز به آینه تمام‌نمایی است که با ظهورش درهای خیرات، برکات و کثرات گشوده شود و آن خلیفه آینه‌وار اولین جلوه و تعین ذات اله، حقیقت محمدیه (ص) است. او که مطلع کتاب عالم وجود و مقدم بر جمیع تعینات وجودی است و از آن به عناوینی هم چون مقام «جمع الجمع»، «حقیقة الحقایق»، مقام «أو أدنی»، «افق اعلی»، «مفاتیح غیب»، «مفاتیح اول»، «شئون اول»، «اسماء ذاتی» و «حروف عالیات» تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 16 و 32؛ شرح مقدمه قیصری، ص 250؛ تحریر تمهید القواعد، ص 481؛ رسائل قیصری، ص 97) از این روست که حضرت پیامبر (ص) فرمود: «أول ما خلق الله رُوحی» (بحار الانوار، 309 / 57)، «أول ما خلق الله نُوری» (همان، 22 / 25)، «أول ما خلق الله العقل» (همان، 97 / 1)، «أول ما خلق الله القلم». (همان، 309 / 54) اولین تعین خداوند، منم. اولین خلق او، روح من است. نور من است؛ همان که موسوم به عقل و یا قلم است.

البته باید توجه داشت که مراد از حقیقت محمدیه، حضرت محمد بن عبدالله (ص) و نیز هیچ شخص خاصی نیست، زیرا سعه و اطلاق آن، مجالی برای اشخاص باقی نمی‌گذارد. (ر.ک: تحریر تمهید القواعد، ص 25) حضرت حبیب خدا (ص) و اهل بیت طیبه او (ع) هر یک به مصداق «ما لله آیه أكبر منی» (بحار الانوار، 206 / 23) آینه و آیتی کامل از آن حقیقت‌اند. آن حضرت (ص) ظهور تامّ خدای یگانه و مثل اعلاّی اوست. در شمس وجود او جز «هو» نمی‌درخشد. رؤیت او، رؤیت خداست. (ر.ک: همان، 61 / 235) او نه فقط مظهر اسماء والایی چون هو، الله، أحد، صمّد، لم یلد و لم یولد، لم یکن له کفوّاً أحد، خالق، باری، غفور، رحمان، رحیم و أرحم الراحمین است، بلکه وجود بی‌کرانه‌اش مظهر تمام آن اسماء هزارگانه‌ای است که در دعای جوشن کبیر آمده است. (ر.ک: صحیفه نور، 14 / 21؛ ادب فنای مقربان، 71 / 2)

اگر آفتاب است، خود اوست و گر سایه است، جز او نیست. اوست که درجات و ظهورات بی‌شمار دارد (ر.ک: تحریر تمهید القواعد، ص 77-78) و هر آن به رنگی دگر برآید. «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن / 29)

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد

هر دم به لباس دگر آن یار برآمد، گه پیر و جوان شد
(گزیده غزلیات شمس، ص 573)

بدین ترتیب، حقیقت حضرت پیامبر یعنی حقیقت محمدیه (ص) اولین و آخرین ظهور «کنز مخفی» ذات الهی است که ما سوی الله از جمله قرآن کریم، از تنزلات، شئونات و تطورات بی‌کران وجود لایتناهی وجود اوست.

2.1. حقیقت نبوت حضرت پیامبر (ص)

طبق دیدگاهی مشهور، «نبی» از ریشه «نبا» آمده و به معنای کسی است که از حقایق غیبی الهی آگاه است و از آن‌ها خبر می‌دهد. اگر فعل نبی، صرف آشنا ساختن مردم با خداوند باشد به آن «نبوت تعریفی» و اگر علاوه بر این موضوع، حامل شریعتی الهی نیز باشد، به آن «نبوت تشریحی» اطلاق می‌شود. نبوت تشریحی با نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص) به اوج کمال خویش رسیده و پایان یافته است، اما اکتساب مقام نبوت تعریفی برای دیگران امکان‌پذیر است. (ر.ک: المیزان، 14 / 56) حقیقت نبوت و ولایت، کشف و بسط حقایق است، بدین معنا که نبی حقایقی را که از عالم غیب و وحدت مشاهده کرده و دریافت نموده است، در عالم شهود و کثرت بسط داده و به دیگران نیز می‌رساند، به گونه‌ای که هر که در این کشف و بسط پیش‌تر رود، نبوتش کامل‌تر است. (ر.ک: تقریرات فلسفه امام خمینی، 3 / 351)

1.2.1. مراتب نبوت

حضرت امام خمینی (ره) مراتب نبوت را به لحاظ مراتب عالم (نشئات عالم) به پنج مرتبه تقسیم می‌کنند. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38-39) انبیا و تعلیم بر حسب نشئات وجود و مقامات غیب و شهود، مراتب متفاوتی دارد که هر قومی را زبان ویژه‌ای است. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم / 4): و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر

آنکه با قوم خودش هم‌زبان بوده است. پس انبیا و آموزش مراتب مختلفی دارد که همگی در حقیقت تعلیم مشترک‌اند. آن مراتب عبارت‌اند از:

1. نبوت برای زندانیان اهل گورستان تاریک عالم طبیعت؛
2. مرتبه مخصوص اهل سرّ و روحانیون و فرشتگان مقرب؛
3. مرتبه تعلیم و نبوت حقیقت اطلاق از حضرت اسم اعظم و ربّ انسان کامل؛
4. نبوت اعیان ثابت از حضرت عین ثابت محمدی (ص)؛
5. مرتبه نبوت و انبیا حضرت اسماء در مقام احدیت و نشئه علمی جمعی از حضرت اسم الله اعظم در مقام ظهورش. بالاتر از این مقام، تعلیم و ظهوری نیست، بلکه سراسر بطون است. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38-39)

1.1-2.1. نبوت در مقام احدیت

نبوت در مقام احدیت (مقام اسماء و صفات) نوعی اخبار و انباء از مقام احدیت است. عالی‌ترین مرتبه نبوت عبارت است از انباء و تعلیم در حضرت اسماء در مقام احدیت و نشئه علمی جمعی از حضرت اسم اعظم (در مقام ظهور) که فراتر از این مرتبه، انباء و ظهوری نیست، بلکه بطون و نهانی است، چون ذات الهی را نام و نشانی نیست. (ر.ک: همان) در واقع، اولین کتاب حق تعالی که جامع تمام کتب الهی و مطلع وجودی همه تعینات و کائنات زمینی و آسمانی است، مقام احدیت وجود است که از آن، به عناوینی همچون مقام «جمع الجمع»، مرتبه «تعیین اول»، «طامه کبری»، «عقل بسیط اجمالی قرآنی»، «علم احدی ذاتی»، «أو أدنی»، «افق اعلی»، «حقیقت محمدیه (ص)» تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: شرح مقدمه قیصری، ص 456)

نبوت حقیقی از مقام احدیت (مقام اسماء و صفات) شروع می‌شود، این مقام، مقام حقیقت محمدیه (ص) است که از مقام احدیت خبر می‌دهد. پس حقیقت محمدیه (ص) اولین نبی در عالم ممکنات است. نبوت حقیقی مطلقه عبارت است از اظهار کردن آنچه در غیب الغیوب است، در حضرت احدیت، متناسب با استعداد مظاهر به حسب تعلیم حقیقی و انباء ذاتی. بنابراین، نبوت، مقام ظهور خلافت و ولایت و این دو مقام بطون نبوت است. پس اولین مرتبه نبوت عبارت است از خبر دادن با حقیقت جمعی و اسم اعظم که مقام احدیت جمع اسماء است از لسان غیب

الغیوب به حضرات اسماء در مقام واحدیت. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38 و 56)

2.1.2.1. نبوت حقیقت محمدیه (ص)

پس از مقام واحدیت، مقام حقیقت محمدیه (ص) است که همان عین ثابت حضرت ختمی مرتبت (ص) است. (بحار الانوار، 87/48) حقیقت محمدیه (ص) اولین ظهور در نشئه اعیان ثابته و مفتاح مفاتیح دیگر خزائن الهی است. نبوت در این مرتبه عبارت است از انباء و اخبار عین ثابت محمدی (ص) برای دیگر اعیان ثابته. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 30 و 39) این مقام یعنی ظهور به مقام نبوت در نشئه عینی و ظاهر ساختن حقایق غیبی و اسماء الهی (مطابق با صور اسماء در نشئه علمی و اعیان ثابته) همان نبوت انسان کامل محمدی یعنی حقیقت محمدیه (ص) در نشئه دوم، بلکه در حضرت سوم است؛ زیرا ظاهر و مظهر با هم اتحاد دارند و به ویژه مظهر اسم اطلاقی که هیچ نوع تعین وجودی ندارد. پس این مقام عبارت است از خبر دادن با مظهر اتم و مجلای اعظم، یعنی عین ثابت انسانی از زبان حقیقت جمعی یعنی اسم اعظم، بلکه خبر دادن از لسان غیب است، زیرا میان ذات اقدس اله و صور اسماء الهی یا اعیان ثابته هیچ حجابی نیست. (ر.ک: همان، ص 56)

3.1.2.1. نبوت اسم اعظم «الله»

نبوت در مقام تجلی اسم اعظم عبارت است از اظهار کردن حقایق و اسماء و صفات ربوبی در نشئه عینی مطابق با انباء حقیقت غیبی در نشئه علمی. (به واسطه این مقام است که افراد مستعد و قابل، به کمالات لایق خویش می‌رسند.)

بنابراین، مقام «رحمن» و «رحیم» با مقام تجلی اسم اعظم مرتبطاند که همان مقام احدیت جمع رحمانیت و رحیمیت است و از همین روست که در «بسم الله الرحمن الرحیم»، «رحمن» و «رحیم» تابع اسم «الله» هستند. مقام «رحمانیت» همان مقام بسط اصل وجود و مقام «رحیمیت» مقام بسط کمال وجود است. مقام اسم اعظم «الله» مقام حضرت ختمی مرتبت (ص) است که بر تمام ساکنان عوالم غیب و شهادت و ملک و ملکوت، رسول است. اسم اعظم «الله» که رب انسان کامل است، انباء و تعلیم نفس قدسی نبوی را بر عهده دارد. ابن عربی در فتوحات می‌گوید: «تمام عالم با «بسم الله الرحمن الرحیم» ظهور یافته است.» (ر.ک: همان، ص 38 و 55)

4.1.2.1. نبوت در عالم عقول

در این مرتبه، عقول مافوق نسبت به عقول مادون سمت تعلیم و انباء دارند. این مرتبه از انباء مربوط به اهل سر، اعم از روحانیان و ملائک مقرب است. تعلیم اسماء به حضرت آدم مربوط به این مرتبه است. طبق برخی از روایات (ر.ک: عیون أخبار الرضا، 1/ 262-263) حضرت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) حقیقت عبودیت و راه‌های وصول به آن را در نشئه غیبی به ملائک تعلیم دادند و همین تعلیم، حقیقت نبوت و امامت در عالم عقلی غیبی است. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 38 و 81)

5.1.2.1. نبوت تشریحی

این مرتبه به عنوان آخرین مرتبه انباء و تعلیم، عبارت است از نبوت پیامبران در عالم طبیعت و تعلیم و تربیت بشر و اخبار از حقایق الهی عوالم بالا. نبوت در این مقام عبارت است از آنکه از حقیقت علمی الهی به وسیله مظهر اتم آن، یعنی نبی خاتم (ص) در نشئه عینی خبر داده شود، بلکه ایشان از اسم اعظم و حتی از مقام غیب اخبار کند، زیرا میان او و غیب‌الغیوب هیچ حجابی نیست. (ر.ک: همان، ص 38 و 56) نتیجه اینکه نبوت حضرت ختمی مرتبت در عوالم مختلف حاکی از ارتباط بی‌واسطه او با غیب ذات الهی است. این ارتباط نیز خود دلیل برتری و احاطه بر تمام کثرات است، از جمله بر قرآن کریم.

3.1. احاطه ازل و ابدی حضرت پیامبر (ص) بر تمام کائنات

انسان کامل به سبب بساطت ذاتش، به تنهایی دربردارنده تمام مراتب غیب و شهادت است. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 2/ 30) او یگانه کتابی است که تمام کتب الهی در او جمع است. وجود او از حیث روح و عقل، کتاب عقلی است که از او به «أمّ الکتاب» یاد می‌شود و از نظر قلب کتاب «الوح محفوظ» است و از جهت نفس کتاب «محو و اثبات» نامیده می‌شود. (شرح فصوص الحکم قیصری، ص 28)

و تحسبُ أنک جرّمٌ صَغِيرٌ و فیکَ انطوى العالمُ الاکبرُ
و أنتَ الکتابُ المبینُ الذی بأحرفه یظهِرُ المضمَر

(دیوان امام علی (ع)، ص 175)

آیا گمان کرده‌ای که موجود ناچیزی هستی، در حالی که عالم بزرگی در وجودت نهان شده است. تو کتاب روشنگری هستی که با اوصاف وجودی خود، حقایق پنهان بسیاری را عیان می‌سازی.

مجموعه اسرار الهی ماییم لوح و قلم و حرف سیاهی ماییم
هر چیز که مقصود تو باشد ای دل از خود بطلب که هرچه خواهی ماییم
(همان، ص 178)

یگانه انسان کامل، وجود احدی حبیب خدا (ص) و اهل بیت مطهرش (ع) است. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 1/ 325-327) آنان که نور وجودشان واحد است و به بیان خودشان، «همه ما واحد هستیم. اول ما محمد است. آخر ما محمد است. وسط ما محمد است. تمام ما محمدیم، پس ما را از هم جدا مسازید.» (بحار الانوار، 6/ 26) و از آن جا که انسان کامل بر تمام مراتب غیب و شهادت احاطه، سیطره و ولایت تکوینی دارد، به اسم مستأثر نیز آگاهی دارد؛ زیرا آن اسم چیزی جز وجه غیبی وجود خودش نیست. او به وجه ظاهری خویش نمایان است و به وجه غیبی خود، مستأثر و نهان و بر هر دو وجه احاطه و ولایت قیومی دارد. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 2/ 30) به تعبیر قرآن «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / 59)، «کتاب مبینی» که همان وجود یگانه حضرت نبی (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و ائمه معصومین (ع) است. (ر.ک: بحار الانوار، 24 / 321)

به بیان امام خمینی (ره) نه فقط ذات مقدس رسول ختمی (ص) بر اسم مستأثر آگاه است (اصول کافی، 1/ 256-257)، بلکه تنها ذات پاک اوست که بر آن واقف است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 335-338) امام رضا (ع) درباره این آیه قرآن که «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...» (جن / 26-27) می‌فرمایند: «شخص مورد رضای خدا در آیه، حضرت رسول خدا (ص) است، ما نیز وارثان این رسول هستیم، رسولی که خداوند، وی را از اسرار غیبی خود مطلع کرد، پس ما نیز می‌دانیم تمام آنچه در گذشته بوده یا در آینده خواهد بود تا روز قیامت.» (بحار الانوار، 64/

آری از آنجا که حضرت حبیب خدا(ص) آینه تمام‌نمای الهی است، وجودش نشانگر تمام غیب هستی و اسماء مستأثره نیز هست(ر.ک: شرح دعای سحر، ص 137)، بلکه مقام لامقامی «أو أدنی» که خاص اوست، خود به وجهی اشاره به مقام غیب احدی، اسماء ذاتی و اسم مستأثر است.(ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 625) تنها وجود اوست که تمام‌نماست و نه حتی وجود ملائک مقرب و مهیمن، چرا که وجود محدود و مقام معلوم آنان، توان انعکاس ذات لایتناهی الهی را ندارد، برخلاف وجود «لامقام» محمدی(ص) که در «أو أدنی» و یثرب انسانیت و شهر نبوت مقیم است. آنجا که نه مقامی است و نه صاحب مقامی و به جهت داشتن همین وجود بی‌پایان است که حامل ولایت مطلقه علویه که جامع تمام شئون الهی است، می‌باشد.(ر.ک: شرح دعای سحر، ص 15 و 149)

تنها وجود «ظلوم جهول» اوست که توان پذیرش امانت «ولایت» و «ظلّ الله شدن» را دارد. سایه‌ای که همچون صاحبش مطلق و بی‌انتهاست. او به مقام «ظلوم» خویش از تمام حدود و تعینات گذشته و به مقام «جهول» از هر فنایی فانی شده و به بقای ابدی نایل گشته است.(ر.ک: مصباح الهدایه، ص 56)

علو مقام حقیقت محمدیه(ص) چنان است که به بیان امام زمان(ع) میان او و خداوند متعال فرقی نیست جز در عبودیت او و ربوبیت رب.(بحار الانوار، 393/95) چنان قریبی که در وصفش فرموده‌اند: «لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ هُوَ هُوَ، وَ نَحْنُ نَحْنُ وَ هُوَ نَحْنُ، وَ نَحْنُ هُوَ»: وصف معیت ما با خدای متعال چنین است که در عین اینکه او اوست و ما ما، با این حال او ماست و ما اویم(شرح فصوص الحکم ابن ترکه، 1/149 و 295)، معیتی ازلی و ابدی که حتی ملائک مقرب، انبیاء مرسل و مؤمنان آزموده‌دل را از آن سهمی نیست.(ر.ک: بحار الانوار، 18/360)

فرشته گر چه دارد قرب درگاه ننگجد در مقام «لی مع الله»
(متن و شرح گلشن راز، ص 79)
حتی جبرئیل امین در شب معراج توان همراهی با حضرت رسول(ص) و ورود به «أو ادنی» را ندارد، آن‌چنان که اگر ذره‌ای فراتر رود، فانی می‌شود؛(احتجاج، 1/175) چرا که تنها مخاطب حقیقی قرآن، حضرت ختمی مرتبت(ص) است.(ر.ک: صحیفه نور،

262 / 18) «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ.» (بحار الانوار، 349 / 46)

اگر یک سر مو فراتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم
(بوستان سعدی، ص 36)

حق سخن آن است که وجود حبیب خدا (ص) در وجود محبوبش فانی شده و به بقای او بقا یافته، آن چنان که او را ذاتی جدا از حق نیست. به بیان امام خمینی (ره) در شرح «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى» (نجم / 8) «برای متدلی و وابسته به ذات او حیثیتی به غیر از تدلی نیست و برای او ذاتی نیست تا تدلی بر او عارض شود.» (شرح دعای سحر، ص 17) به دلیل همین پیوند مستقیم و بی واسطه حقیقت ائمه (ع) با ذات پاک اله و عدم وجود حجاب است که از وجود ایشان به «صراط مستقیم» وصال اله تعبیر شده است. حضرت امام سجاد (ع) فرمودند: «میان خدا و حجت او حجابی نیست... ما ابواب خداوند هستیم. ما صراط مستقیم هستیم...» (بحار الانوار، 12 / 24)

وجود قدسی حضرت پیامبر (ص) به عنوان اولین و آخرین تعیین عالم امکان و مظهر اعلا «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید / 3) بر تمام کائنات محیط است. او کثرت را بدون حجاب از وحدت و وحدت را بدون بی خبری از کثرت مشاهده می کند، بلکه بر هر دوی آن ها احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 66-67) با توجه به این امر، روایاتی همچون «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي» (بحار الانوار، 345 / 18)، تنها ناظر به مقام تعیین خلقی ایشان است. آن حضرت (ص) از این جهت که در عالم کثرات، نخستین تعیین و نزدیک ترین آن ها به اسم اعظم است، با مخلوقات قابل مقایسه است و گرنه از جهت وجود انبساطی اطلاقی اش، بر تمام آن ها احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. از این حیث اساساً قابلیت مقایسه وجود ندارد، زیرا همه آن ها فانی و مستهلک در اویند. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 460-459 / 3) اگر هم بتوان نسبتی لحاظ کرد، نسبت خالق و رب نسبت به تمام ماسوی الله است. همه آن کثرات، اشعات و تنزلات کثیر وجود سعی اوست. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 72-76) در این مقام از آنجا که طرفی برای مقایسه وجود ندارد، اولیت و آخریتی مطرح نیست. هم چنان که ظهور او عین بطون او و بطون او عین ظهور اوست. اولیت او، عین آخریت او و آخریت او، عین اولیت اوست؛ چنان که فرمود: «تَحْنُ السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ.» (بحار

این جامعیت تمام اسماء و صفات به دلیل سنخیت میان او و رب او یعنی اسم اعظم «الله» است؛ اسمی که در نهایت اعتدال بوده و در مقام برزخیت کبری، جامع جمال و جلال است. بدین ترتیب او مظهر اعلاّی تمام اسماء به ظاهر متناقضی همچون جمیل، جلیل، ظاهر، باطن، اول و آخر است. (رک. شرح دعای سحر، ص 125؛ مصباح الهدایه، ص 19-21) اتصاف به این صفات از این روست که ولایت دارای دو اعتبار است. به این اعتبار که منتسب به عالم غیب مطلق است، بر تمام عوالم افاضه فیض می نماید و وجودش به وصف «باطن» در همه کائنات ساری و جاری است. اما از آن جهت که مانند دیگر موجودات، وجود طبیعی و خلقی دارد، متصف به وصف «ظاهر» است. همچنین از آنجا که حقیقت حضرت ختمی مرتبت (ص) اولین ظهور حق تعالی و همان فیض مقدسی است که تمام هستی از فیض وجود او وجود یافته اند و در انتها نیز همه به سوی همان اصل خویش رجوع و معاد دارند، هم اول و هم آخر است. (رک: منبر الوسیله، 759/2)

حضرت پیامبر (ص) در خطاب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «یا علی! تو شارع دین این امت هستی و حسابگر آنان. تو رکن اعظم من هستی. تویی مرجع و مآب خلق، صراط، میزان و موقف آنان» (بحار الانوار، 26/260) و به بیان حضرت امام محمدباقر (ع): «...بازگشت این خلق به سوی ماست و حساب آنها با ما.» (همان، 35/59)

هر اسمی از اسماء الله که دارای احاطه و جامعیت بیش تر باشد، دولت او محیط تر و به تبع آن، نبوت، شریعت و کتاب نازل از سوی او نیز محیط تر و جامع تر خواهد بود و چون نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص)، شریعت و قرآن شریف ایشان از ظهورات و تجلیات مقام جامع احدی و اسم اعظم الله است، محیط ترین نبوت ها، شرایع و کتب است. تمام خلق از جمله انبیا، اولیا، شرایع و کتب آنان نیز ظهور تفصیلی وجود سعی حقیقت محمدیه (ص) است، به گونه ای که در طی اعصار و قرون به تدریج آن کتب و شرایع از وجود قرآنی او نزول یافته (من لا یحضره الفقیه، 2/370-374): «وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ» و با گذر از وجود علوی و تفصیلی آن حضرت،

صورت فرقانی می‌یابد. (ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 338) تمام فیوضات علمی و معارف حقیقی نازل از آسمان سرّ احمدی (ص)، وجه تفصیلی و خلقی نمی‌یابد، مگر پس از عبور از وجود علوی امیرالمؤمنین (ع). (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 76) از همین روست که حضرت پیامبر (ص) فرموده‌اند که «من شهر علمم و علی باب آن است.» (وسائل الشیعه، 34/27)

حضرت پیامبر (ص) خلیفه اسم اعظم «الله» است و دیگر انبیا، خلیفه دیگر اسماء محیط الهی‌اند، بلکه تمام انبیاء اعم از حضرت آدم (ع) و غیر او خلیفه خود آن حضرت بوده و دعوت آنان در حقیقت، دعوت به سوی او و نبوت اوست. (مصباح الهدایه، ص 83) نبوت تمام انبیا ظهورات و جلوه‌های تدریجی نبوت آن حضرت (ص) و وجود آنان اشعات و تجلیات وجود یگانه اوست. در واقع، مقام مشیت الهی که فاتح کتاب تکوین و کلید گشایش غیب است، وجود قدسی حضرت ختمی مرتبت (ص) و خاندان مطهرش (ع) است، بلکه مقام ایشان فوق مشیت الهی است. مقام مشیت، ظاهر وجود آنهاست و مقام باطنی آنها حقیقت مرتبه مشیت و مشیت رقیقه وجود آنهاست. (ر.ک: شرح مقدمه قیصری، ص 925)

از وجود سعی او دو قوس نزول و صعود برمی‌آید. هم‌چنان‌که فتح عالم هستی و کائنات در قوس نزول از لیلۃ القدر وجود محمدی اوست، ختم و رجوع آنان در قوس صعود نیز به سوی یوم القیامة وجود احمدی اوست. آن حضرت (ص) هم لیلۃ القدر است و هم یوم القیامة. لیلۃ القدر است، زیرا نور احدی ذات پنهان الهی در تعیین احمدی او مستتر شده و اسم اعظم حق در وجود یگانه او در لیل نهانی فرو رفته (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 78) و یوم القیامة است، زیرا از وجود پرفروغ او شمس حقیقت سر بر آورده و اسم اعظم از نهاد جان وی رخ تافته است. بدین ترتیب آن حضرت (ص) به باطن حقیقت (که اسم اعظم است) مبدأ سایر اسماء است و به تعیین عین ثابت خود، اصل شجره طیبیه و مبدأ تعیینات است (ر.ک: آداب الصلوة، ص 318 و 335-338)، زیرا اوست آن امر نازل شده در لیلۃ القدر و واسطه میان غیب ذات و عالم شهادت و رابط وحدت و کثرت. (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 78)

از همین روست که در شرح «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» می‌فرمایند:

«مقصود از این نبوت، نبوتی که به اخبار و انباء از احکام باشد نیست، بلکه مراد نبوت نور محمدی (ص) است که همان مرتبه واسطه فیض بودن ایشان در ایصال نور وجود و کمالات آن است؛ چرا که ذات نهان حق را ارتباطی با خلق نیست، جز از طریق وجود واسط محمدی (ص)». (مصباح الهدایه، ص 30) به بیان ابن عربی، تمام انبیا، وجود و نبوت خود را از مشکات وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) اخذ کرده‌اند. او از ازل بی‌زمان نبی بوده و دیگر انبیا تنها به هنگام بعثت خویش حامل نبوت بوده‌اند. (ر.ک: فصوص الحکم، ص 63-64)

4-1. جامعیت قرآن نسبت به مراتب سرّ و جامعیت حضرت (ص) نسبت به قرآن
قرآن کریم سرّ بلکه سرّ سرّ و بلکه سرّ مستتر به سرّ است. این سرّ پنهان که دارای مراتب و مقامات متعددی است، برای ظهور یافتن در عالم طبیعت باید تنزل یابد. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 165) مرتبه اعلاّی آن مرتبه علمی است که در غیب الغیوب است، از شئون ذاتی حق بوده و متحد با اوست و احدی را بدان دسترسی نیست، همین سرّ نهان در وجود لیلۃ القدری حبیب خدا (ص) به عنوان قرآن تنزل می‌یابد. پس این حقیقت تنزل یافته، ظهور همان سرّ مکنون در نشئه علمی غیبی است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 323-324) پس حضرت ختمی مرتبت (ص) که در مقام لامقام «أو أدنی» مقیم است و بی‌واسطه با غیب ذات متصل است، بی‌هیچ حجابی کلام حق تعالی را می‌شنود و از آن ذات «شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم / 5) اخذ علم و وحی می‌نماید. (ر.ک: تقریرات فلسفه، 3/ 353؛ شرح دعای سحر، ص 128) آن حضرت با این وصال، قرآن کریم را از مرتبه غیب دریافت کرده و متنزل می‌کند و پس از گذراندن از مراتب هفت گانه نزول به مرتبه عالم شهادت و طبیعت رسانده و به صورت الفاظ و کلمات زمینی بر زبان مبارکش جاری می‌کند. (ر.ک: صحیفه نور، 17/ 250 و 14/ 252)

این شهود ذات حق و شنود بی‌واسطه کلام او و دریافت قرآن از مرتبه غیبی الهی تنها برای ذات پاک احدی احمدی (ص) و آل مطهر او میسر است که ظهور نور محمدی و وارثین مقام احمدی‌اند؛ البته خلص اولیاء الله نیز از این موهبت بی‌نصیب نیستند. حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت (ص) تجلی می‌کند، به قلوب آن‌ها نیز منعکس می‌شود. (ر.ک: شرح مقدمه قیصری، ص 555 و 790)

قلب پاک حضرت نبی(ص) با مشاهده غیبیه، معارف و حقایق الهی قرآنی را درک نموده و سپس آن حقایق والا را که برای دیگران درک نشدنی است، در پوششش لفظ و مثال تنزل داده و بیان می‌کند تا بلکه کمتر از ذره‌ای از آن را به گوش جان مردم برساند. اساساً تنزل این قرآن ناطق(ص) از عالم غیب به عالم شهادت و کثرت برای رساندن اخبار عالم بالا به ایشان و ارائه تدوین قرآن برای هدایت آنان است. (ر.ک: شرح دعای سحر، ص 58 و 59) البته جز اهل بیت خویش(ع) هیچ محملی برای پذیرش این بار گران نمی‌یابد. این بیان که «ما أَوْذَى نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ» بیان تأثر و تألم حضرت(ص) از نیافتن دل و جان توانا بر درک آن معارف عظیم است. بنابراین، وحی در حقیقت همان معارف بسیط موجود در وجود حقیقت محمدیه(ص) است و نقش جبرئیل(ع) حداکثر نقش واسطه میان آن حقیقت و عین دنیوی آن حضرت(ص) (نفس ایشان) است؛ زیرا در حقیقت وجود جبرئیل(ع) و نیز دیگر ملائک و مخلوقات از افاضات، تجلیات و تنزلات وجود سعی نبوی(ص) است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 136_142)

امام خمینی(ره) نظریه تنزیل جبرئیل به امر خدا و سلب آن از پیامبر(ص) را به اهل ظاهر نسبت می‌دهد. (ر.ک: صحیفه نور، 19/ 278_279) به بیان ایشان، انسان‌های کامل مانند انبیا، حقائق را طبق اختیار خود در مقام مثالیشان تمثیل داده و عینیت می‌بخشند و به عالم طبیعت وارد می‌سازند، لذا این روحانیت پیامبر است که ملائک روحانی را در عوالم مثال و طبیعت نازل می‌کند و این مطلب منافاتی با اضطراب و حالت شبه بیهوشی‌ای که به هنگام نزول وحی به ایشان دست می‌داد ندارد؛ زیرا بحث ضعف جسم شریف آن حضرت در برابر تحمل ظهور ارواح مجرد در آن، غیر از بحث قوت مقام روحانیت و جنبه الهی و ولوی ایشان است. (ر.ک: تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص 36-37) از این رو، تنزل ملائک از جانب نبی به طریق «تمثیل ملکوتی» یا «ملکی» است؛ چنان‌که خدای متعال در باب تنزل «روح الامین» بر حضرت مریم(س) می‌فرماید: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا». (مریم / 17) بنابراین، حقیقت حضرت حبیب خدا(ص) هم مبدأ وحی است و هم مبدأ وجود جبرئیل، هم چنان‌که مبدأ وجود تمام ماسوی الله از جمله قرآن است؛ از این رو، بر همه آنان برتری وجودی و قیومیت تکوینی دارد. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164_165)

2. کتب تکوینی، حاملان کتب تدوینی

تنها قلب نقیّ نقیّ احمدی احدی جمعی محمدی (ص) که حق تعالی به جمیع شئون ذاتی، صفاتی، اسمائی و افعالی بر او تجلی کرده و دارای ختم نبوت و ولایت مطلقه است، توان حمل کلام ذات اقدس اله را دارد؛ او که اکرم بریّه، اعظم خلیقه، جوهره وجود و صاحب برزخیت کبری و خلافت عظمی است. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 183-184) در واقع، تنها کسانی که توان حمل و درک حقیقت قرآن را دارند، حضرت نبی (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند؛ آن‌ها که باطن ذاتشان قرآن جامع و فرقان قاطع بوده و وجودشان آیات عظمای الهی است. (ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 497-498) حضرت امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: «کسی جز جانشینان پیامبر (ص) نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن در نزد اوست.» (اصول کافی، 1/ 228) نیز طبق نقل، حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: «به خداوند سوگند که تمام علم کتاب نزد ماست.» (بحار الانوار، 26/ 171)

این حقیقت که غیر از انسان کامل کسی نمی‌تواند حامل احکام و معارف قرآنی باشد، همان بیان والای امیر مؤمنان (ع) است که فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ اٰخِبِرْكُمْ عَنْهُ.» (نهج البلاغه، خطبه 158) «این قرآن است، پس آن را به سخن آورید، ولی هرگز با شما سخن نخواهد گفت، اما من از آن به شما خبر می‌دهم.» دلیل این امر آن است که کسی توان حمل امر نامحدود را دارد که خود، نامحدود و نامتناهی باشد و آن تنها وجود بی‌کرانه انسان کامل محمدی (ص) است که چون ظلّ ذات اقدس الهی است، در وجود و کمالات نامتناهی است. (ر.ک: صحیفه نور، 12/ 421-420) از جمله نکاتی که هیچ‌کس را توان و امکان درک و فهم حقیقت آن نیست، حروف مقطعه قرآنی است که به تعبیر امام خمینی (ره)، از اسرار و رموز میان عاشق و معشوق است و کسی را به فهم کنه آن راهی نیست. (ر.ک: شرح چهل حدیث، ص 351)

3. دیدگاه برتری قرآن بر مرتبه جسمانی حضرت پیامبر (ص) و نقد آن

بنا بر آنچه بیان شد، حقیقت وجود پیامبر (ص) به عنوان نخستین کلام تکوین حق تعالی و اولین تعیین ذات الهی بر تمام ما سوی الله و از جمله بر قرآن کریم که آخرین کلام

تدوین اوست، برتری وجودی و احاطهٔ قیومی دارد. (ر.ک: شرح مقدمهٔ قیصری، ص 250) حضرت پیامبر (ص)، همان ستونی است که تمام موجودات، قائم به اوست. اوست برپادارندهٔ همه و رفعت‌بخش به تمام آن‌ها. اوست مسجود و مقصود تمام عالم هستی، او که تنها «محمود» (اسراء / 7) پروردگار خویش است و ربّش او را «احمد» خواند. او که تنها عارف به وجود او و قدر، منزلت و علؤ مقام او، حضرت حق تعالی و حضرت ولی الله مطلق، حضرت امیرالمؤمنین (ع) است. به فرمودهٔ حضرت پیامبر (ص): «یا علی! تو را نمی‌شناسد کسی جز خدا و من، و مرا جز خدا و تو، و خدا را جز من و تو.» (تأویل الآیات الظاهره، ص 147)

کعبه است کامل و همه طائف به گرد وی بنگر مقام مظهر اسم جلاله چیست
(منهاج النجاح فی ترجمهٔ مفتاح الفلاح، ص 33)
نبی اکرم (ص) و آل مکرم و معظم او (ع) همان نور اعظم و روح اعظم‌اند. (ر.ک: مقدمهٔ کتاب نص النصوص، ص 43 و 273) نسبت ایشان با دیگر موجودات مانند نسبت اصل و ریشهٔ درخت با شاخ و برگ‌های بی‌شمار اوست، زیرا روح ولی الله کامل، روح کل، نفس او و نفس کل و جسم او، جسم کل است: «أجسادکم فی الأجساد، أرواحکم، أنفُسکم فی النَّفوس.» (من لا یحضره الفقیه، 2/ 370-374) از این رهگذر، عالم وجود، مملکت وجود او و محل سلطنت و فرمانروایی اوست و او به همه چیز و همه کس، احاطهٔ وجودی دارد، به گونه‌ای که هستی همه، قائم به وجود او و او قائم به وجود حق تعالی است. (ر.ک: تعلیقه علی الفوائد الرضویه، ص 60)

زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات
(گزیدهٔ مخزن الاسرار، ص 3)
از این حقیقت عیان هستی، همهٔ هستان عالم، عالم و آگاه‌اند، حتی آنان که به نظر
«صَمُّ بَکُم غَمٌّ» (بقره / 18) آیند و خلق آنان را حیوان، نبات و جماد خوانند.

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
(مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت 1019)

بدین شرح، حقیقت وجود حضرت پیامبر (ص) ولی و ربّ مطلق تمام کائنات بوده

و بر ایشان ولایت و ربوبیت ازلی و ابدی دارد، از جمله بر قرآن کریم. اما آنچه ذکر شد، به مرتبه ولایی و قیومی نبی خاتم (ص) مربوط بود، وجود جسمانی ایشان بدون لحاظ این مرتبه حکم متفاوتی دارد. شرح مطلب اینکه هریک از قرآن و عترت را مراتب و مقاماتی است. اما برای نمونه، اهل بیت (ع) مرتبه طبیعت، نفس، روح، سرّ و... دارند و قرآن کریم نیز مرتبه کتبی، لفظی، ذهنی، ملکوتی، جبروتی و... دارد. میان تمام مراتب یاد شده نسبت مساوی وجود ندارد، بلکه برخی بر برخی دیگر تقدم دارد. بر این اساس، برخی از مراتب قرآن ثقل اکبر است و برخی از مراتب اهل بیت (ع) ثقل اصغر. برعکس، برخی از مراتب قرآن ثقل اصغر است و برخی از مراتب اهل بیت (ع) ثقل اکبر. (ر.ک: منبر الوسیله، 1/ 522-524)

در مقایسه مرتبه کتبی قرآن (یعنی مرتبه نوشتاری آن که مابین الدفتین و حادث است) و مرتبه کلام الله بودن قرآن کریم (یعنی مرتبه تعیین معانی قرآن به صورت الفاظی که از جبرئیل (ع) به گوش حضرت نبی (ص) رسیده)، نسبت به مقام بشریت عترت مطهر (ع) با لحاظ مقام جامعیت ایشان که جامع همه مراتب وجودی و کمالات امکانی است، مسلماً عترت (ع) برتر بوده و «ثقل اکبر» محسوب می‌شوند. عترت (ع) در این لحاظ، قرآن ناطقی است که مبین و مفسر قرآن صامت است؛ از این رو، هر حکم و تفسیر و تأویل او مقدم و حاکم بر قرآن صامت است، زیرا عظمت و حرمت کلام الله به عظمت علم الهی ای است که در آن تجلی یافته است و اصل، منبع و مخزن آن علم، وجود قدسی ائمه (ع) است. «ما اولیای امر خدا هستیم و مخزن علم او.» (اصول کافی، 1/192)

وجود مطهر معصومین (ع) همچون اصل وجودشان، حضرت پیامبر (ص)، مفاتیح وجود، مخازن کبریا، معادن وحی و حکمت، اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیل اند. (ر.ک: آداب الصلوة، ص 183-184) و وجود ایشان منبع علم کامل لدنی، وحی الهی و علم ربانی است و همان عصمت و طهارتی که به حکم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، (نجم/ 3-4)، در وجود مطهر حضرت پیامبر (ص) جاری است، در وجود ظهور ایشان نیز ساری است. (ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 5-4)

در مقایسه میان مرتبه کلام الله بودن قرآن کریم، یعنی مرتبه تعیین معانی قرآن به صورت الفاظی که از جبرئیل (ع) به گوش حضرت نبی (ص) رسیده، با مقام بشریت امام، یعنی صرف بدن مبارکش بدون لحاظ مقام نورانیت و علم، البته قرآن برتر بوده و ثقل اکبر محسوب می‌شود. (ر.ک: منبر الوسيله، 1/ 522-524) بنابراین، در عالم ملک و نشئه تکلیف، مراحل نازل انسان ملکوتی و کامل، تابع حقیقت قرآن است. (ر.ک: شمیم ولایت، ص 483) البته در این مقام هر دو محترم‌اند. احترام به جسم امام به واسطه آن است که محل تعلق نفس ملکوتی اوست و احترام به قرآن به این دلیل است که حاکی از علم و کلام خداست. (ر.ک: منبر الوسيله، 1/ 522-524) ولی این ثقل اصغر بودن جسم حضرت حبیب خدا (ص) و اهل بیت (ع) در مقایسه با قرآن کریم، در صورتی است که جسم شریف ایشان همانند جسم سایر خلق انگاشته شود، اما حقیقت، خلاف این است. اساساً لحاظ جسم آن حضرات (ع) به صورت منقطع و منفصل از وجود روحانی، ولایی، قیومی و جمع الجمعی ایشان ممکن نیست. با توجه به روایات خاندان عصمت و طهارت (ع) و دیدگاه‌های برخی بزرگان بحر پر گهر عرفان که متخذ از همین روایات است، جسم ایشان نیز همچون روح والایشان متفاوت با دیگران است. با این توضیح که:

- حقیقت وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) (حقیقت محمدیه) اولین ظهور ذات الهی و تام‌ترین تعیین اوست. او مظهر اسم الله و بلکه خود اسم اعظم است. (ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 164-165)

- اسم اعظم، جامع تمام اسماء و صفات کمالی، جمالی و جلالی است و بر تمام آنها عظمت و ولایت دارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 19-21)

- ظهور تام و تمام آن وجود نوری واحد در جهان طبیعت، یعنی حضرت پیامبر (ص) و آل مظهر ایشان (ع) نیز مجمع تمام اسماء و صفات الهی‌اند و بر تمام مظاهر و کائنات عظمت، علیت و قیومیت دارند. (ر.ک: تعلیقه علی الفوائد الرضویه، ص 60)

پس همچنان که وجود باطنی و نوری ایشان (ع) برتر از همه بوده و بلکه ذاتاً متفاوت با دیگران است («أنا و علیٌّ من شجرة واحدة و الناس من أشجار شتى»؛ میزان

الحکمه، 1/ 140)، وجود جسمانی ایشان نیز که تجسد و تجسم وجود نوری آن‌هاست (ر.ک: رجعت و معراج، ص 58؛ مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص 124-125) و وجودی جدا و مستقل از آن نور نیست، اعظم، برتر و متفاوت با دیگر اجسام و ابدان خواهد بود، بلکه روح و جسم آن حضرات (ع) واحد و یگانه است. به بیان امام خمینی (ره): «روح و جسم با هم وحدت دارند. روح، باطن جسم است. جسم، ظل و ظاهر روح است. اینها یکی هستند.» (ر.ک: صحیفه نور، 6/ 344) در حقیقت، انسان کامل مجموع نفس و بدن است و آن دو (نفس و بدن) با وصف اختلافشان به لحاظ درجه، به یک وجود، موجود هستند. به همین دلیل، گرچه نفس جنبه ملکوتی و بدن جنبه طبیعی انسان را تشکیل می‌دهد و نفس، اصل و بدن، فرع است، نفس و بدن یک حقیقت محسوب می‌شوند. (ر.ک: الحکمة المتعالیه، 9/ 98) بنابراین، سخن از یگانگی و وحدت روح و بدن است (ر.ک: همان، 5/ 286)، وحدتی واقعی (و نه اعتباری) که رقیقه و ظلّ وحدت حقیقی وجود اوست. (ر.ک: تحریر تمهید القواعد، ص 638) پس انسان کامل محمدی (ص) اگرچه بشری همانند دیگران است، ولی در واقع کمالات دیگران با کمالات او همسان و همگون نیست. (انسان‌شناسی از دیدگاه سید حیدر آملی و افلوطین، ص 130)

مبنای این تفکرات عرفانی، روایات و بیانات والای معصومین (ع) است. (ر.ک: اصول کافی، 2/ 231-234؛ بحار الانوار، 8/ 25؛ مختصر بصائر الدرجات، 1/ 14) برخی از این روایات وجود جسمی خاندان پیامبر (ع) را وجودی نوری دانسته که هیچ کس جز آنان را از آن نصیبی نیست. «تَحْنُ خَلْقًا وَ بَشَرًا نُورَانِيَيْنَ كَمْ يَجْعَلُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيبًا» (اصول کافی، 2/ 231-234)، جسمی که همچون روح والای او سراسر نور و تشعشع نور خداست، آن‌گونه که هرگز او را سایه‌ای نیست. (ر.ک: بحار الانوار، 25/ 116) و ظاهر و باطنش از نور می‌درخشد. (ر.ک: مرآة العقول، ص 272؛ شرح اصول کافی، 6/ 395) در بعضی دیگر از روایات، از خلقت بدن حضرات معصومین (ع) و ارواح شیعیان از «اعلیٰ علیین» حکایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيَّيْنَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ.» (اصول کافی، 2/ 231-234) در روایات دیگری نیز به طور صریح، به خلقت ارواح شیعیان از

بدن خاندان پیامبر (ص) اشاره شده است: «خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِبْتِنَا» (الکافی، 1/389)، «خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ أُبْدَانِنَا» (بصائر الدرجات، 20/1) و «فَقَلُوبُ شِيعَتِنَا مِنْ أُبْدَانِ آلِ مُحَمَّدٍ...» (بحار الانوار، 8/25)

در دیگر روایات نیز شواهدی در این باره وجود دارد؛ از جمله:

- «همانا خداوند تبارک و تعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلال خود آفرید و آن نور لاهوتی‌ای است که...» (الکوثر فی احوال فاطمة بنت النبی الاطهر (ع)، 1/79-78)¹

- «حضرت رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: یا علی! خداوند من و تو را از نور اعظم خود آفرید، سپس از نور ما بر همه نورهایی که پس از آن آفرید پاشید.» (بحار الانوار، 44/65)²

- «ای جابر! خداوند اولین مخلوقی را که آفرید، محمد (ص) و عترتش را آفرید که هدایت‌کننده و هدایت‌شده هستند و آنان اشباح نور بودند در برابر خداوند. من گفتم: مراد از اشباح چیست؟ فرمود: سایه نور، بدنهای نورانی بدون ارواح...» (اصول کافی، 1/442)³

- «همانا خداوند بود آنگاه که هیچ نبود، سپس کون و مکان را خلق نمود و نور الانوار را آفرید که از آن تمام انوار نور [وجود] یافتند و جاری کرد در آن از نوری که از آن نور یافته‌اند و آن همان نوری است که محمد [ص] و علی [ع] را از آن خلق نمود...» (همان‌جا)⁴

بدین ترتیب، وجود نور الانواری حبیب خدا (ص) و علی اعلی (ع) که از نور بی‌واسطه خداست (ر.ک: بحر المعارف، 652/2) منزل به منزل از عالم لاهوت به عالم جبروت و سپس ملکوت و از آنجا به عالم ملک و طبیعت منتزل شد و ذات نهران الهی را در وجه عیان خویش به ظهور رساند. با این دیدگاه، دیگر هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجودی حضرت حبیب خدا (ص) (به اصالت و اهل بیت (ع) به تبعیت) فروتر از قرآن نبوده، بلکه او همان مَثَلِ اعْلَیِّ (روم/27) خواهد بود که حتی جسم ملک‌اش به حکم اتصال پیوسته و بلکه وحدت با نفس ملکوتی‌اش (ر.ک: صحیفه نور، 6/344) که متصل به حضرت احدیت است و به حکم مظهریت «لَا يَشْعَلُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ» بر تمام

ما سوی الله از جمله بر قرآن کریم علو، برتری، قیومیت و ولایت تکوینی دارد. (ر.ک: مصباح الهدایه، ص 61-63؛ الوافی، 1/ 155؛ الحکمة المتعالیه، 9/ 88-90؛ پاورقی؛ شرح بر زاد المسافر ملاصدرا، ص 133-145؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد [با شرح آیت الله حسن زاده آملی]، پاورقی ص 151)

با وجود این امر ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود برتری حضرت رسول خدا (ص) بر قرآن کریم، دلیل تکریم، تعظیم و تواضع ایشان نسبت به قرآن چیست؟ به بیان یکی از بزرگان، قرآن کریم از کلام تمام انبیاء، اولیاء و دیگر کتب آسمانی برتر است، اما بر خود پیامبر (ص) و اوصیاء معصوم او (ع) فضیلت ندارد؛ گرچه تعظیم و احترام قرآن بر پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز واجب است. این مثل آن است که عبد هر اندازه در پیشگاه مولای خود، عزیز باشد و نزدیکترین فرد نزد او محسوب شود، با این حال آن عبد به رسم عبودیت به سخنان مولایش احترام می‌گذارد. بنابراین، تواضع پیامبر و اهل بیت (ع) به کعبه و تبرکشان به حجرالاسود و قرآن بدین وجه است و این هرگز دلیل بر فضیلت و برتری آنها بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیست. (ر.ک: کشف الغطاء، ص 298) از سویی، ائمه (ع) جسمشان را فدای قرآن کریم کردند نه جانشان را. جانشان فانی در بقای حق است و تا ابد باقی به بقای او؛ البته توجه داشته باشیم که این «فنا» به معنای تغافل و عدم توجه به نفس و خواسته‌های آن و غرق شدن در جلال و جمال حق است. به تعبیری فنای زوال تعین‌ها، قیود و محدودیت‌هاست، نه نابودی و خروج از کمال. بنابراین، از بالاترین درجات کمال محسوب می‌شود. بنابراین، اگر ائمه (ع) فدای قرآن می‌شوند، بدان معنا نیست که قرآن بالاتر از ایشان است، زیرا آنان حقیقت خود را فدای قرآن نکرده، بلکه جسمی عاریتی را فدا کرده تا جان ابدیشان شکوفاتر گردد. (ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، 8/ 146-147) پس به هر رو انسان کامل ختمی محمدی (ص) اکمل و افضل بر تمام حقایق است.

از سویی نیز این امکان وجود دارد که ثقل بودن قرآن و اهل بیت (ع) مربوط به مخاطب باشد، نه مربوط به واقع. از آنجا که مردم باید برای حل مسائل و مشکلات خود به قرآن مراجعه کنند و ممکن است در فهم آن دچار انحراف شوند، باید به

مفسران قرآن که اهل بیت (ع) هستند، مراجعه کنند. پس باید ائمه (ع) سهل الوصول باشند و کلامشان برای مخاطب قابل فهم باشد یا فهم آن‌ها آسان‌تر باشد. نتیجه اینکه باید فهم قرآن برای اکثر مخاطبان و شاید همه آن‌ها، آسان‌تر از سخنان اهل بیت (ع) باشد و گرنه کسی باید سخنان ایشان را تفسیر کند و این به تسلسل می‌انجامد. پس اگرچه فهم قرآن و حدیث به سبب داشتن مراتب متعدد به تعداد مراتب هستی، ثقیل است، ائمه (ع) مفسر وحی‌اند. پس فهم قرآن و سخنان ائمه (ع) در عین حال که ثقیل است، فهم قرآن سخت‌تر و ثقیل‌تر است و گرنه نیازی به مفسر نداشت، از این جهت قرآن ثقل اکبر است. (ر.ک: منبر الوسیله، 1/ 522-524)

نتیجه‌گیری

به نظر امام خمینی (ره)، حقیقت وجود حضرت ختمی مرتبت، حقیقت محمدیه (ص) به عنوان اولین و آخرین تعیین ذات بی‌کران الهی بر تمام عوالم غیب و شهود و تمام اسماء مستأثر، نهان و عیان او احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد. تمام تعینات و کثرات عالم هستی از ظهورات و تجلیات این حقیقت لایتناهی است؛ از جمله ملک وحی و حتی خود وحی، کلام الهی و قرآن کریم. آن حضرت به حکم «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ» و نیز «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» مبدأ و مصدر تمام کائنات بوده، مقصد و مرجع و منتهای همه آنان نیز هست؛ البته طبق برخی نظریات، وجود جسمانی ایشان بدون لحاظ وجه ولایی، قیومی و جمع الجمعی فروتر از قرآن کریم است، اما با توجه به روایات مربوط به وحدت وجود جسمانی و روحانی، حضرت حبیب خدا (ص) و اهل بیت (ع) و اتصال پیوسته ایشان به حضرت احدیت این نظر قابل نقد است. بنابراین، هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجود والای ایشان فروتر از قرآن نخواهد بود.



پی‌نوشت‌ها:

1. روی الشیخ أبو جعفر طوسی باسناده عن موسی بن جعفر (ع) قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ إِخْتِرَاعِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ وَ هُوَ نُورٌ لَاهُوتِيهِ الَّذِي... فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ مُحَمَّدًا (ص) مِنْهُ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ سَطْرَيْنِ: فَخَلَقَ مِنَ السَّطْرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّدًا (ص) وَ مِنَ السَّطْرِ الْآخِرِ عَلِيَّ بْنَ

أبي طالب (ع) و لم يخلق من ذلك النور غيرهما... ثم اقتبس من نور محمد (صلى الله عليه وآله) فاطمة (عليها السلام) ابنته كما اقتبس نوره من نوره، واقتبس من نور فاطمة (عليها السلام) الحسن و الحسين (عليهما السلام) كاقْتِباس المصابيح، هم خلقوا من الأنوار و انتقلوا من ظهر إلى ظهر و صلب إلى صلب و من رحم إلى رحم في الطبقة العليا من غير نجاسة بل نقلاً بعد نقل لا من ماء مهين و لا نطفة خثيرة (خشرة) كسائر خلقه بل أنوار انتقلوا من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المظهرات، لأنهم صفوة الصفوة اصطفاهم لنفسه و جعلهم خزان علمه و بلغاه عنه إلى خلقه، أقامهم مقام نفسه، لأنه لا يرى و لا يدرك و لا تعرف كفيته و لا انيته. (الكوثر في احوال فاطمة بنت النبي الاطهر (ع)، 1/78-79)

2. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ مِنْ نُورِهِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ رَشَّ مِنْ نُورِنَا عَلَى جَمِيعِ الْأَنْوَارِ مِنْ بَعْدِ خَلْقِهِ لَهَا...» (بحار الانوار، 65 / 44)

3. قَالَ الْبَاقِر (ع): «جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَثَرَتْهُ الْهُدَاءُ الْمُهْتَدِينَ. فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ! قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟! قَالَ: ظِلُّ النَّورِ، أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ. وَ كَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُّوسِ. فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عَثَرَتْهُ...» (اصول كافي، 1 / 442)

4. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ فَخَلَقَ الْكَانَ وَ الْمَكَانَ. وَ خَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ. وَ أُجْرِيَ فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَ هُوَ النَّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا. فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوْلَيْنِ، إِذْ لَمْ شَيْءٌ كَوْنٌ قَبْلَهُمْ. فَلَمْ يَزَلَا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ: فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (همان جا)

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشاهی، دار القرآن الکریم، تهران، بی تا.
- احتجاج؛ احمد بن علی طبرسی، ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی، مرتضوی، بی جا، بی تا.
- ادب فنای مقربان؛ عبدالله جوادی آملی، ج 1، اسراء، قم 1387.
- اصول کافي؛ محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
- انسان‌شناسی از دیدگاه سید حیدر آملی و افلوطین (رساله دکتری)؛ سید مرتضی حسینی شاهرودی، دانشگاه قم 1380.
- آداب الصلوة؛ سید روح الله خمینی، ج 1، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1370.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت 1404 ق.
- بوستان سعدي؛ مصلح بن عبدالله سعدي، تصحيح غلامحسين يوسفی، ج 4، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران 1372.
- تحرير تمهيد القواعد؛ عبدالله جوادی آملی، ج 1، انتشارات الزهراء (س)، تهران 1372.

- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه پاسدار اسلام، قم 1410ق.
- التعلیقة علی الفوائد الرضویة؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1417ق.
- تفسیر القرآن العظیم؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت 1406ق.
- تفسیر سوره حمد؛ سید روح الله خمینی، چ 1، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1375.
- تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ عبدالله جوادی آملی، چ 1، اسراء، قم 1383.
- تقریرات فلسفه؛ سید روح الله خمینی، به اهتمام سید عبدالغنی موسوی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1381.
- الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، چ 3، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1981م.
- دیوان امام علی (ع)؛ با ترجمه مصطفی زمانی، اشعار فارسی از حسین میبدی، انتشارات پیام اسلام، قم 1362.
- رجعت و معراج؛ ابوالحسن رفیعی قزوینی، کتابفروشی اسلام، تهران، بی تا.
- رسائل قیصری؛ التوحید و النبوة و الولاية، اساس الوجدانية، نهاية البيان فی دراية الزمان؛ داود بن محمود قیصری، محمد رضا قمشه ای، با تعلیق و تصحیح و مقدمه جلال الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد، مشهد 1357.
- شرح اصول کافی؛ محمد صالح مازندرانی، تحقیق علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1429ق.
- شرح بر زاد المسافر ملا صدرا (شرح سید جلال الدین آشتیانی)؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، امیرکبیر، تهران 1379.
- شرح دعای سحر؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1374.
- شرح چهل حدیث، سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1378.
- شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران 1377.
- شرح فصوص الحکم ابن ترکه؛ صائِن الدین علی بن محمد ترکه، چ 1، بیدار، قم 1378.
- شرح فصوص الحکم قیصری؛ داود قیصری، چاپ سنگی قدیم، بیدار، قم بی تا.
- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، سید جلال الدین آشتیانی، چ 3، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم 1372.

- شمیم ولایت؛ عبدالله جوادی آملی، اسراء، قم 1381.
- صحیح مسلم؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالمعرفه، بیروت 1428ق.
- صحیفه نور؛ سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1378.
- عیون أخبار الرضا(ع)؛ محمد بن علی ابن بابویه، نشر جهان، بی جا، بی تا.
- الفتوحات المکیه؛ محمد بن علی ابن عربی، تحقیق عثمان یحیی، المكتبه العربیه، قاهره 1392ق.
- فصوص الحکم ابن عربی؛ محمد بن علی ابن عربی، چ 2، انتشارات الزهراء، تهران 1370.
- کشف الغطاء؛ جعفر کاشف الغطاء، چاپ سنگی قدیم، مهدوی.
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تحقیق و شرح آیه الله حسن زاده آملی، چ 7، مؤسسه نشر الاسلامی، قم 1417ق.
- الکوثر فی احوال فاطمه بنت النبی الاطهر(س)؛ سید محمدباقر موسوی، چ 1، نشر حاذق، قم 1379.
- گزیده غزلیات شمس؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتاب های جیبی؛ فرانکلین، تهران 1352.
- گزیده مخزن الاسرار؛ الیاس بن یوسف نظامی، به کوشش عبدالمحمد آیتی، چ 3، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران 1371.
- متن و شرح گلشن راز؛ به اهتمام کاظم دزفولیان، چ 1، انتشارات طلایه، تهران 1382.
- مثنوی معنوی؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش قوام الدین خرمشاهی، چ 9، انتشارات دوستان، تهران 1386.
- مثنوی هفت اورنگ؛ نورالدین احمد جامی خراسانی، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران 1361.
- مجموعه رسائل و مقالات فلسفی؛ ابوالحسن رفیعی قزوینی، انتشارات الزهراء، تهران 1367.
- مختصر بصائر الدرجات؛ سعد بن عبدالله اشعری، المطبعة الحیدریه، نجف 1370ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ محمد باقر مجلسی، بی نا، تهران 1321ق.
- مصباح الهدایه؛ سید روح الله خمینی، چ 1، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1373.
- مقدمه کتاب نص النصوص در شرح فصوص الحکم محیی الدین بن عربی؛ حیدر بن علی آملی، ترجمه محمدرضا جوزی، روزنه، 1375.
- منیر الوسیله؛ سید ابوالقاسم دهکردی، به کوشش مجید جلالی دهکردی، چ 1، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم 1379.
- منطق الطیر؛ محمد بن ابراهیم عطار، به تصحیح عزیز الله علیزاده، چ 1، انتشارات فردوس، تهران 1388.
- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح؛ علی بن طیفور بسطامی، حکمت، تهران 1366.

- من لا یحضره الفقیه؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، نور وحی، قم 1428ق.
- میزان الحکمه؛ محمد محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، قم 1362.
- المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمد حسین طباطبایی، مؤسسه اعلمی، بیروت 1998م.
- نقد النقود فی معرفه الوجود، حیدر بن علی آملی، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران 1368.
- نهج البلاغه؛ محمد دشتی، نشر مشرقین، قم 1379.
- الوافی؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، ج 1، آیت الله مرعشی نجفی، قم 1404ق.
- وسائل الشیعه؛ محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم 1409ق.